

بررسی تطبیقی نقش نیت در مجازات الهی: تأملی در آیه ۲۸۶ سوره بقره و سرگذشت عزه در عهد عتیق

محمد منیب^۱، محمدجواد نجفی^۲، محمدکاظم رحمان ستایش^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۰)

چکیده

از پرسش‌های مفسران قرآن کریم و عهد عتیق، نقش نیت مکلف در مجازات الهی است. با توجه به اینکه مؤاخذه بر فراموشی و خطا از نظر عقلی ناپسند است، پرسش مفسران قرآن کریم درباره آیه ۲۸۶ سوره بقره این است که چرا مؤمنان در فقره «ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا» برای فراموشی و خطای خود از خداوند پوزش می‌طلبند؟ مفسران عهد عتیق نیز در مواجهه با ماجرای عزه پرسشی مشابه دارند: چرا عزه علی‌رغم اینکه نیت سوئی نداشت، برای لمس ناخواسته تابوت عهد مجازات شد؟ مقایسه آرای مفسران عهد عتیق و قرآن بیانگر آن است که هر دو گروه سعی در ارائه تفسیری عقلانی داشته‌اند، تا اصل عدل الهی مورد خدشه قرار نگیرد. همچنین با مقایسه آیه ۲۸۶ بقره و ماجرای عزه، پیشینه‌الاهیاتی این موضوع روشن‌تر گشته و می‌توان مجازات عزه را به عنوان نمونه‌ای از مصادیق تفسیری آیه شریفه عنوان نمود.

واژگان کلیدی: قرآن، عهد عتیق، عزه، تابوت عهد، مجازات الهی، نیت.

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)؛ Email: monib1414@gmail.com

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم؛ Email: Najafi.4964@gmail.com

۳. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم؛ Email: kr.setayesh@gmail.com

مقدمه

از جمله مباحثی که مورد توجه مفسران ادیان ابراهیمی قرار گرفته، بررسی نقش نیت انسان گنهکار و میزان تأثیر آن در مجازات الهی است. مفسران متفق‌اند که مجازات گناه، ارتباط ناگسستنی با نیت فرد خاطی دارد. یعنی خداوند عادل، شخصی را که بدون نیت سوء مرتکب اشتباه شده، مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد. هم در متون اسلامی و هم در متون عهدی، این مسئله به وضوح قابل مشاهده است. در آیات قرآن صریحاً بین شخص خاطی و شخص عامد فرق گذارده شده است (الاحزاب: ۵). همچنین در روایت مشهور، ارزش‌گذاری اعمال انسان وابسته به نیت اوست «الاعمال بالنیات» (بخاری، ۲/۱). در جای جای عهد عتیق نیز می‌توان تفاوت گناه عمدی و سهوی را مشاهده کرد (تثنیه ۱۹: ۴ و ۲۲: ۲۶، برای آگاهی از ماهیت و اقسام گناه در قرآن و عهدین: نک. منیب، ۳۸-۴۴).

علی‌رغم وجود این اجماع میان مفسران ادیان ابراهیمی و وجود شواهد کافی در کتب این ادیان، برخی آیات موجود در این کتب ظاهراً با اصل تأثیر نیت بر مجازات تنافی داشته و نیازمند تلاش مفسران برای ارائه تفسیری صحیح و عقلانی بوده است. این نوشتار به بررسی دو نمونه از این تفاسیر در قرآن و عهد عتیق پرداخته است.

در بخش قرآنی، به نظرات مفسرین درباره فقره «ربنا لا تواخذنا ان نسينا او اخطانا» در آیه ۲۸۶ سوره بقره خواهیم پرداخت. در این آیه شریفه، سه فقره دعا از سوی مؤمنان درخواست می‌شود. مؤمنان ابتدا از خداوند می‌خواهند تا آنان را به خاطر فراموشی و خطا، مؤاخذه نکند؛ سپس درخواست می‌کنند تا خداوند مانند امت‌های پیش از اسلام، عهد و پیمانی دشوار با امت اسلام نبندد. سپس می‌خواهند تا چیزی که مافوق طاقت آنان است بر ایشان تحمیل نشود. با توجه به آیه آخر سوره بقره و روایات تفسیری، سؤالی که عالمان مسلمان برای پاسخ به آن تلاش کرده‌اند، این است که چرا مؤمنان باید برای فراموشی و لغزش از خداوند درخواست چشم‌پوشی کنند؟ نظر غالب علمای تفسیر این است که مقصود این آیه از نسیان و خطا، مواردی است که با نیت سوء و یا ترک تحفظ به وقوع پیوسته است؛ یعنی شخص با سوء اختیار خود دچار نسیان و خطا شود. برخی مفسران نیز با توجه به شواهد قرآنی و روایی، این آیه را نشانه امتنان و امتیاز خاص خداوند درباره امت اسلام می‌دانند؛ یعنی نسیان و خطا در امت‌های پیشین مورد مؤاخذه بوده، ولی در امت اسلام به عنوان امتنان و یک امتیاز خاص مورد عفو الهی قرار گرفته است. از سوی دیگر مفسرانی هم‌چون علامه طباطبایی

به مسئله امتنان اشاره‌ای ندارند و این فقره را تنها یک دعا از سوی پیامبر و مؤمنان به درگاه الهی می‌دانند. هرچند مفسران، تلاش زیادی برای تفسیر این فقره از آیه ۲۸۶ سوره بقره نموده‌اند، اما به مصداق این مؤاخذه برای نسیان و خطا در امت‌های گذشته اشاره‌ای نشده است. در این نوشتار با مقایسه آیه شریفه و سرگذشت عزه در کتاب دوم سموئیل، سعی در ارائه تفسیری جامع‌تر از آیه شریفه خواهیم داشت.

در بخش عهدینی این تحقیق، ماجرای مجازات عزه در کتاب سموئیل دوم را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در ماجرای عزه چنین آمده که برای حفظ تابوت مقدس دست خود را به سوی تابوت دراز کرد، اما خداوند در لحظه او را عذاب نمود. توجیه این مسئله که چرا یک فرد، بدون نیت سوء، مورد مجازات الهی قرار گرفته، از مسائل مورد بحث در بین مفسران عهد عتیق است؛ زیرا هرچند لمس تابوت مقدس برای عزه جایز نبوده، ولی او این کار را عمداً انجام نداده، بلکه یا فراموش کرده و یا چنان که از کلمات عهد عتیق برمی‌آید، نیت او حفظ تابوت بوده است. چرا چنین شخصی که سهواً مرتکب خطا شده بایستی مجازات شود؟ مفسران کتاب مقدس نیز، درباره توجیه مجازات فراموشی و خطا، تلاش وافر کرده‌اند تا مجازات عزه را با عدل الهی سازگار جلوه دهند.

پیشینه تحقیق

نقش نیت و تأثیر آن در مجازات الهی از مباحثی است که در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی مورد توجه محققان بوده است. اما تحقیقات تطبیقی و مقایسه بین آرای اندیشمندان ادیان ابراهیمی بسیار اندک است. سوره بقره و به خصوص آیه ۲۸۶، ظرفیت فراوانی برای تحقیقات الاهیاتی تطبیقی دارد. از آثاری که سعی در تفسیر تطبیقی آیه ۲۸۶ سوره بقره داشته، می‌توان به کتاب «قرآن و اناجیل سریانی» نگاشته عمران اقبال البدوی، استاد مطالعات قرآنی دانشگاه هوستون تگزاس اشاره کرد.^۱ بدوی آیه ۲۸۶ سوره بقره را مرتبط با مناجات حضرت عیسی (ع) در اناجیل سریانی دانسته و با بهره‌گیری از این تشابه، واژه نسیان را هم معنی با واژه معادل آن در زبان سریانی دانسته است. البدوی در این اثر رویکرد زبان‌شناسانه دارد و به مباحث الاهیاتی و تفسیری مرتبط با نقش نیت نمی‌پردازد.

1. El-Badawi, Emran Iqbal, (2014). *The Quran and the Aramaic Gospel Traditions*, Routledge.

۱. سرگذشت عزه در کتاب دوم سموئیل

کتاب دوم سموئیل، دهمین کتاب در عهد عتیق است که وقایع مرتبط با حکومت داود بر بنی‌اسرائیل را روایت می‌کند. از مباحث مهم در این کتاب، بیان وقایعی دربارهٔ تابوت عهد و اهمیت آن نزد بنی‌اسرائیل است. تابوت عهد و شخصیت عزه در کتب تفسیری عهدین در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. ماجرای عزه در حقیقت بیانگر اهمیت تابوت و تقدس آن نزد بنی‌اسرائیل و یادآور مجازات تخطی از عهد الهی است (Alter, ix). تابوت عهد، صندوقی بود که به دستور خداوند و به دست موسی در کوه طور ساخته شد. این تابوت به مثابه نمادی از حضور عینی عهد خداوند در میان بنی‌اسرائیل بود. در کتاب مکاشفات یوحنا (۱۱:۱۹) آمده که الواح موسی و عصای هارون در تابوت قرار داشت. در قرآن نیز اشاره شده که باقیماندهٔ آنچه خاندان موسی و هارون داشتند، در تابوت قرار داشت و این تابوت سکینه‌ای از سوی خداوند بود (البقره: ۲۴۸). برخی واژهٔ سکینه در این آیه را مرتبط با واژهٔ عبری شَخینا^۱ و به معنای حضور خداوند تفسیر کرده‌اند (Jeffery, 174). در آیات قرآن در اکثر موارد لفظ سکینه در مواردی مانند جنگ و یا مواقع دشواری مسلمانان به کار رفته‌است (الفتح: ۴، ۱۸، التوبه: ۲۶؛ همچنین نک. مکوند، ۱۰-۱۵). به نظر می‌رسد واژهٔ سکینه به معنای حضور قدرت خداوند در میان مؤمنان باشد که آنان در عبور از سختی‌ها یاری می‌رساند. در برخی تفاسیر قرآن، سکینه به اطمینان قلبی تفسیر شده است (طبرسی، ۱۴۴/۲). برخی مسیحیان بر این باورند که خداوند در دورهٔ عهد عتیق به واسطهٔ تابوت در میان بنی‌اسرائیل حضور پیدا کرد، اما در عهد جدید به واسطهٔ عیسی (ع) در میان مردم حاضر شد. تفاوت در این بود که تابوت در عهد عتیق همراه با ترس و احتیاط بود، همان‌گونه که عزه به خاطر سهل‌انگاری دربارهٔ تابوت مجازات شد، اما حضور خدا در عهد جدید که همان ولادت عیسی است، همراه با شادی و شمع بود. برخی دیگر مریم را به مثابه تابوت و عیسی (ع) را به منزلهٔ الواح موسی و عهد جدید خدا با انسان تفسیر کرده‌اند (Carson, 9/243).

بنی‌اسرائیل در مواقع سخت و جنگ‌ها تابوت را با خود حمل می‌کردند، تا نجات یابند. تابوت عهد بارها در جنگ‌ها به غارت رفت. اما خداوند غارت‌گران را با مرضی و سختی مجازات کرد، تا که ناچار می‌شدند تابوت را به بنی‌اسرائیل بازگردانند. در دورهٔ داود که تابوت عهد از فلسطینیان باز پس گرفته شد، به مدت بیست سال در خانهٔ

1. Shekhina.

ابیناداب نگهداری می‌شد. پسران ابیناداب الیعاذر، عزه و اخیو^۱ نام داشتند (Skolnik, 1/258). در کتاب دوم سموئیل (۶-۹/۶)، چنین روایت شده که زمانی که داود تصمیم گرفت تابوت را به اورشلیم انتقال دهد، اخیو در جلوی تابوت و عزه در کنار ارابه حرکت می‌کردند تا به خرمن‌گاه ناکن رسیدند^۲ و ناگهان پای گاوها لغزید و نزدیک بود تابوت عهد به زمین بیافتد. عزه دست خود را به سوی تابوت دراز کرد، تا مانع سقوط آن شود، ولی پس از لمس تابوت، خشم خدا بر او شعله‌ور شد و عزه در دم جان سپرد. بعد از آن واقعه آن منطقه را مکان مجازات عزه^۳ نامیدند (نک. Skolnik, 20/450).

۲. نظر مفسران عهد عتیق درباره نقش نیت در مجازات عزه

سرگذشت عزه مورد توجه مفسران و شارحان کتاب سموئیل بوده و تفاسیر متفاوتی در این موضوع ارائه کرده‌اند. ماجرای مجازات عزه در کنار تابوت عهد، از آیات مورد اختلاف در عهد عتیق است (Skolnik, 18/622). به گفته برخی پژوهشگران کتاب مقدس، مجازات عزه از مطالبی است که خصوصاً با تفکرات مسیحیت سازگار نیست (Schimtt, 73). پرسش مهم درباره ماجرای عزه این است که چرا خداوند باید شخصی را که نیت سوئی به تابوت مقدس نداشته، چنین بی‌درنگ مجازات کند؟ دو گونه تفسیر متفاوت از ماجرای عزه وجود دارد. تفاوت این دو گونه تفسیر ریشه در رویکرد مفسران به ماهیت گناه در بنی‌اسرائیل دارد. مفسران سنتی معتقدند که گناه یک نافرمانی اخلاقی است و وابسته به نیت مکلف است و اگر عملی بدون نیت سوء باشد، استحقاق مجازات ندارد. گروه دوم از شارحین متأخر مسیحیت، بر این باورند که گناه در دوره‌های ابتدایی در دین بنی‌اسرائیل، ماهیت عینی و فیزیکی داشته و به نوعی باقیمانده تابو است که بنی‌اسرائیل از ادیان پیش از خود به ارث برده بودند و در نتیجه مجازات عزه خدش‌های به عدالت خداوند نمی‌رساند. به اختصار به نظرات مفسرین درباره این دو رویکرد اشاره می‌کنیم:

الف) رویکرد اخلاقی به گناه عزه

شارحانی که در تفسیر مجازات عزه از رویکرد اخلاقی بهره برده‌اند، معتقدند اگر عزه

1. Eleazar, Uzzah, Ahio.

2. Threshing floor of Nacon.

3. Perez Uzzah.

بدون نیت سوء و به خاطر حفظ تابوت آن را لمس کرده بود، مستحق چنین مجازاتی نبود. بنابراین احتمالاً ماجرای عزه به طور کامل در عهد عتیق بیان نشده و عواملی دیگر در عذاب عزه دخیل بوده که عهد عتیق به آن اشاره‌ای نکرده است. اما چون خداوند او را مجازات کرده و از خداوند عادل جز عدل سر نمی‌زند، بدون شک عزه اخلاقاً مرتکب یک نافرمانی شده و یا نیت سوئی داشته است.

مفسران عهد عتیق در بیان احتمالات درباره نیت سوء عزه، پاسخ‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی گفته‌اند علت مرگ عزه این بود که او از لایوان نبود و قانون الهی این بود که باید کاهنان اطراف تابوت حرکت کنند و فقط لایوان اجازه داشتند، تابوت را حمل کنند. اما حتی لایوان نیز حق لمس و یا نگاه کردن به تابوت را نداشتند. پس حتی حمل تابوت توسط غیرلایوان جایز نبود و همین امر سبب هلاکت عزه شد (اعداد: ۵: ۴، ۱۵: ۴، ۱۹: ۴-۲۰). البته این سخن مورد پذیرش نیست، زیرا عزه از لایوان بود و یا در هر صورت مدت زیادی را در محل نگهداری تابوت حضور داشته و با قوانین آن آشنا بود. اگر عزه از لایوان نبود، تابوت به مدت بیست سال، در خانه پدر وی امیناداب نگهداری نمی‌شد (Ellicott, 2 Samuel, 6:7).

گیل معتقد است اینکه عزه از لایوان باشد قطعی نیست و حتی اگر از لایوان بوده، اما از کوهن‌ها نبود. زیرا از چهار قبیله لایوان، این کوهن‌ها بودند که مسئولیت حفظ تابوت بر دوش آنان بود. گناه عزه این بود که بدنه تابوت را لمس کرد در حالی که بایستی از دسته‌های چوبی برای حمل استفاده می‌کرد (Gill, 2 Samuel, 6:7). بنسون معتقد است علت حساسیت لمس تابوت توسط عزه این بود که خطای لمس تابوت برای اولین بار در ملاء عام صورت می‌گرفت و مجازات عزه به عنوان اولین قانون‌شکن، در هشدار به دیگران می‌توانست مؤثر باشد (Benson, 2 Samuel, 6:7).

برخی شارحان عهد عتیق با اذعان به اینکه عزه از لایوان بود، علت مجازات او را سهل‌انگاری در حمل تابوت عهد دانسته‌اند؛ زیرا عزه مسئولیت داشت تا تابوت را بر روی شانه‌هایش حمل کند، ولی آن را بر روی ارابه قرار داد. این راحت‌طلبی و سهل‌انگاری موجب شد تا او هرچند ناخواسته، تابوت را لمس کرده و مورد خشم خداوند قرار گیرد (Poole, 2 Samuel, 6:7).

برخی گفته‌اند می‌توان این مجازات را به خاطر نیت ناصواب عزه دانست که خود را منجی تابوت الهی می‌دانست، گویی خداوند خود توانایی بر حفظ تابوت عهد ندارد. این

مجازات نشان داد که خداوند بر تابوت مقدس احاطه دارد و هیچ خطایی را نمی‌پذیرد (Skolnik, 7/656). بلیکی در توضیح این آیه می‌گوید احتمالاً شرایط مربوط با مجازات عزه به طور کامل در کتاب مقدس ذکر نشده و در نتیجه نمی‌توان این اتفاق را تنها به خاطر یک تخطی آیینی دانست، بلکه این واقعه به همراه حالات شخصی و درونی عزه بوده که چنین خشم خداوند را بر او برانگیخت (Blaikie, 88).

برخی دیگر از مفسران کتاب مقدس، با مقایسه اشخاصی که به خاطر بی‌احترامی به تابوت مجازات شدند، سعی در شناخت زوایای خطای عزه داشته‌اند. زیرا این نخستین بار نبود که اشخاصی به خاطر بی‌احترامی به تابوت عهد، مجازات می‌شدند، اما هیچ‌یک به سرگذشت عزه دچار نشدند. فلسطینیان نیز به خاطر تعدی به تابوت عهد با مریضی مجازات شدند، اما بعد از دادن قربانی نجات یافتند. علت تخفیف مجازات برای فلسطینیان این بود که تورات بر آن‌ها نازل نشده بود (سموئیل اول، ۵: ۸-۱۳). اما عزه از کسانی بود که عهد الهی بر او نازل شده بود. ساکنان بت شمیت نیز مجازات شدند، اما نه به شدت عزه، زیرا خطایشان به خاطر جهل بود (سموئیل اول ۱۹: ۶). اما عزه از لاویان و به خوبی با قوانین تابوت آشنا بود (Jamieson, 2 Samuel, 6:7).

با ملاحظه آرای شارحان عهد عتیق، می‌توان بدین نتیجه رسید که هریک از آنان به گونه‌ای تلاش در صیانت از اصل عدالت الهی دارند و گناه عزه را خطایی خود خواسته تفسیر می‌کنند. زیرا اگرچه عزه در لمس تابوت نیت سوئی نداشت، اما خود با سهل‌انگاری سبب فراهم آمدن شرایط برای لمس تابوت شد.

ب) رویکرد عینی به گناه عزه

برخی دیگر از شارحان عهد عتیق، معتقدند نباید دست به توجیه زد و از ظاهر داستان عزه اعراض نمود، بلکه باید ماهیت گناه عزه شناخته شود. در این رویکرد با تفسیر عینی و مکانیکی از گناه عزه مواجه هستیم. برخی معتقدند می‌توان آثار و بقایای تابو را در ماهیت گناه در بنی‌اسرائیل مشاهده کرد. یعنی در ابتدا دین بنی‌اسرائیل شناخت مقدسات و آیین‌ها و رعایت حریم آن‌ها بود و نیت نقشی در اجرای این فرامین نداشت. اما به مرور، گناه ماهیت اخلاقی گرفت و نیت شخص در افعالش تأثیرگذار شمرده شد. عزه نیز گناهش تخطی از قانون و لمس تابوت بود، هرچند او نیت سوئی نداشت (Oesterley, 69). کندی در شرح خود بر کتاب سموئیل می‌نویسد: این گناه برای عزه و هم‌عصرانش یک گناه اخلاقی نبود، بلکه صحبت از تقدس مسری تابوت است که هرگونه

تماس با آن برای شخص ناپاک موجب به خطر افتادن یا حتی به مرگ وی خواهد انجامید (Kennedy, 220). آلت‌ر در تشبیهی عجیب می‌گوید: تابوت عهد با قدرت الهی عجین شده بود و با لمس آن حتی اگر به نیت حفظ تابوت اتفاق می‌افتاد، نیروی نهفته و ماورایی درون تابوت می‌توانست، سبب هلاکت شود، مانند اینکه شخص با برق فشار قوی تماس داشته باشد. همانگونه نیت شخص در برق‌گرفتگی او تأثیری ندارد، نیت عزه نیز در مجازات او نقشی نداشت (Alter, 226).

رویکرد عینی به گناه، محصول مطالعات دین‌پژوهان مسیحی در عصر اخیر است و مورد تأیید تفاسیر سنتی عهد عتیق نیست. زیرا در تفسیر عینی از گناه عزه، دیگر جایی برای توجیه عدل الهی باقی نمی‌ماند. مضاف بر اینکه طبق این تفسیر، دین‌سیری تکاملی داشته که با منشأ الهی ادیان ابراهیمی سازگار نبوده و در رویکرد سنتی به دین، قابل توجیه نیست.

۳. نقش نیت در آیه ۲۸۶ سوره بقره

دغدغه مفسران قرآن کریم درباره نقش نیت در مجازات الهی، یافتن تفسیری عقلانی از عبارت «ربنا لا تواخذنا إن نسینا أو أخطأنا» در آیه ۲۸۶ سوره بقره است. پرسش آنان این است که چرا باید مؤمنان از خداوند برای فراموشی و خطای خود درخواست عدم مؤاخذه کنند، در حالی که از نظر عقلی، مؤاخذه بر خطا و نسیان ناپسند است؟ نظرات گوناگونی برای پاسخ به این سؤال مطرح شده و مفسران رویکردهای متفاوتی برای حل این نکته داشته‌اند. به اختصار به نقل و بررسی این رویکردها می‌پردازیم.

رویکرد اول

در این رویکرد، مفسران نسیان و خطا را به همان معنای رایج و شایع آن تفسیر کرده‌اند. در این دیدگاه، نسیان و خطا به معنای فراموشی و لغزشی است که بدون قصد و عمد به وقوع پیوسته است. بنابر این تفسیر، مؤاخذه بر نسیان و خطا از نظر عقلی ناپسند نیست. هر چند این رویکرد مورد اقبال اکثر مفسران نبوده، اما به نقل دو مورد می‌پردازیم.

الف) اختصاص دعا به پیامبر اسلام (ص)

برخی این فقره از دعا را از اختصاصات پیامبر و از زبان ایشان می‌دانند. یعنی این دعا فقط از جانب پیامبر است نه از زبان مؤمنان عادی، زیرا خداوند انسان‌های عادی را به

خاطر نسیان و خطا مؤاخذه نمی‌کند، اما از انبیاء توقعی فراتر از مؤمنان است. پس گوینده این دعا، نبی گرامی اسلام است و چون در صورت نسیان و خطا مستحق مؤاخذه است، از خداوند درخواست می‌کند تا در صورت فراموشی و لغزش، مورد مؤاخذه قرار نگیرد. در تفسیر تبیان اشاره شده است که اکثر قائلین به عدل الهی، مجازات بر نسیان و خطا را جایز نمی‌دانند. از معدود کسانی که مخالف نظر رایج است، جعفر بن میسر است که مؤاخذه انبیاء الهی را برای نسیان و خطا مجاز می‌شمارد. «إلا ما يحكى عن جعفر بن میسر من أن الله تعالى يؤاخذ الأنبياء بما يفعلونه من الصغائر على وجه السهو و النسيان لعظم أقدارهم» (طوسی، ۳۸۵/۲).

این نظر مورد پذیرش مفسران قرار نگرفته و با عمومیت تخاطب در آیه شریفه نیز هم‌خوانی ندارد. علامه طباطبایی نیز با توجه به آیه پیشین، به عمومیت خطاب در این آیه اشاره کرده است. به اعتقاد وی آیه ۲۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره، مکالمه‌ای دو سویه از خداوند متعال و رسول و مؤمنان است. در حقیقت این دعا اگرچه از زبان پیامبر، اما نوعی درخواست ترحم برای خود او و امتش می‌باشد (طباطبایی، تفسیر البیان، ۱۴۵/۲). همچنین دو فقره بعدی (لا تحمل علينا اصرار... و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به)، نیز عام بوده و شامل همه مؤمنان است و همین امر شاهدی است که عمومیت فقره اول برای رسول و مؤمنان را توجیه‌پذیرتر می‌کند.

ب) توجیه عمومیت مجازات نسیان و خطا

در این نظریه، مقصود آیه از نسیان و خطا همان معنای رایج بوده و شامل همه مؤمنان می‌شود؛ زیرا مؤاخذه بر نسیان و خطا از نظر عقلی ممکن است. به عنوان مثال اگر کسی بداند که برای انجام فلان معصیت، عقاب قطعی است، تمام سعی خود را می‌کند که اوامر الهی را فراموش نکند (رازی، ۱۲۰/۷).

به نظر می‌رسد این تفسیر از نظر عقلی، مؤاخذه نسیان و خطا را توجیه‌پذیر می‌کند، اما اولاً با ادله فراوانی که انسان ناسی را معذور دانسته، هم‌خوانی ندارد. ثانیاً، انسان حتی گاهی مسائل حیاتی و مهم زندگی خود را فراموش می‌کند، چگونه می‌توان از او انتظار داشت، اعمال عبادی را یک‌به‌یک و همیشه به یاد داشته باشد. فخر رازی نیز پس از نقل این تفسیر، اشاره کرده که چنین توقعی از مکلف، موجب مشقت شدید است (رازی، ۱۲۱/۷).

ج) دعای تضرعی

بنابراین تفسیر، این فقره از آیه ۲۸۶، برای تضرع و فروتنی در مقابل پروردگار است، نه اینکه شخص طلب حقیقی برای عدم مؤاخذه داشته باشد؛ زیرا خود دعا کننده می‌داند که خداوند او را برای نسیان و خطا مؤاخذه نمی‌کند. آیات دیگری از این قبیل در قرآن کریم مشاهده می‌شود، مانند آیات «و لا تخزنی یوم یبعثون» (الشعراء: ۸۷)، «فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک» (غافر: ۷)، «رب احکم بالحق» (الانبیاء: ۱۱۲). به عنوان مثال در آیه «رب احکم بالحق»، طلب حقیقی مراد نیست، زیرا خداوند جز به حق حکم نمی‌کند (شریف مرتضی، ۱۳۲/۲).

هرچند آیات فوق توسط برخی مفسرین به عنوان تضرع و یا بسط کلام با محبوب عنوان شده، اما سیاق آیه ۲۸۶ بقره، درباره سختی‌های فوق طاقت است و بعید به نظر می‌رسد که دعایی صرفاً برای تضرع در این آیه قرار گرفته باشد. به علاوه، حتی در آیات فوق که فخر رازی و شریف مرتضی به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند نیز اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال علامه طباطبایی در عبارت «رب احکم بالحق»، قید را توضیحی و نه احترازی می‌داند؛ بنابراین معنای «احکم بالحق»، ظاهر کردن حق است. یعنی خدایا با حکم حق خود، در میان ما داوری کن (طباطبایی، المیزان، ۳۳۳/۱۴).

د) دعای تقدیری

یکی از راه حل‌هایی که توسط فخر رازی ذکر شده این است که دعای مذکور در آیه شریفه، مطلق نیست، بلکه مشروط به استحقاق مؤاخذه است. به گفته وی این دعا از زبان مؤمنان است و بدون شک مؤمنان نافرمانی خدا را عمداً نمی‌کنند. و خود نیز می‌دانند که خدا شخص ناسی و خاطی را مؤاخذه نمی‌کند، اما با این وجود از خداوند می‌خواهند که اگر نسیان و خطا، مورد مؤاخذه است، آنان را معاف دارد (رازی، ۱۲۰/۷). فخر رازی این نظر را تنها به عنوان یک احتمال مطرح کرده و شاهی در اثبات آن ارائه نکرده است.

رویکرد دوم

در این رویکرد، نسیان و خطا به معنای گناه عمد تفسیر شده است. برخی مفسران با توجه به شواهدی از آیات دیگر قرآن، احتمال داده‌اند که نسیان و خطا در معنای رایج

خود استعمال نشده است. این نظر هم در میان مفسران اسلامی و هم خاورشناسان، طرفدارانی دارد:

الف) دیدگاه مفسران اسلامی

یکی از راه‌هایی که برخی مفسران قرآن برای تفسیر این آیه پیش گرفته‌اند، تصرف در معنای نسیان و خطا با استناد به شواهد قرآنی است. طبق تفسیر، نسیان در قرآن تنها به معنای فراموشی نیست، بلکه به معنای ترک نیز استعمال شده است. از جمله آیاتی که به آن استناد می‌شود آیه ۶۷ سوره توبه است «نسوا الله فَنسِيهِمْ»؛ یعنی آنان طاعت خدا را ترک کردند و خداوند نیز آنان را ترک کرد. یا مانند کسی که به دوستش می‌گوید «لا تنسني من عطيتك»؛ یعنی من را در عطای خود فرومگذار. به تعبیر فخر رازی، نسیان به معنای ترک فعل به خاطر تأویل فاسد و خطا به معنای انجام فعل به خاطر تأویل فاسد است (رازی، ۱۲۰/۷). برخی دیگر نسیان و خطا را به معنای عمل به نسیان و عمل به خطا تفسیر کرده‌اند (سمرقندی، ۱۹۰/۱). طبرانی از کلبی نقل می‌کند که معنای عبارت مورد بحث، درخواست عدم مؤاخذة برای ترک فعل و یا انجام خطا است: «إن تركنا أمراً أو اكتسبنا خطيئة» (طبرانی، ۵۱۴/۱).

از آیات دیگر می‌توان به آیه «فَنسَى و لَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا» (طه: ۱۱۵) اشاره کرد. با توجه به اینکه آدم، عهد الهی را فراموش نکرده بود، مفسران نسیان در این آیه را به معنای ترک گفته‌اند. شریف مرتضی نیز از ابو علی قطرب بن المستنیر نقل کرده که نسیان در اینجا به معنای ترک بوده، یعنی عمداً شخصی تکلیف و امر الهی را ترک کند. وی برای این معنا شواهدی از آیات دیگر قرآن ذکر کرده است (شریف مرتضی، ۱۳۱/۲). هرچند علامه طباطبایی در آیه ۲۸۶ بقره، نسیان را به معنای ترک تفسیر نکرده، اما درباره‌ی واژه نسیان در آیه ۱۱۵ طه می‌پذیرد که گاهی از ترک به نسیان تعبیر می‌کنند؛ زیرا لازمه نسیان ترک است (طباطبایی، المیزان، ۲۱۹/۱۴).

این نظریه با توجه به شواهد قرآنی که ذکر شد، مورد تأیید بسیاری از مفسران بوده است. از دیگر شواهدی که می‌تواند مؤید این نظریه باشد آیاتی است که مؤاخذة بر خطا را از مؤمنان نفی کرده است. «لیس علیکم جناح فیما اخطاتم به» (الاحزاب: ۵). پس مؤمنان درباره‌ی مؤاخذة خطا و نسیان خیالی آسوده داشتند. در نتیجه این فقره از آیه ۲۸۶ می‌تواند اشاره به گناهان عمد و حتی گناهان کبیره داشته باشد و در حقیقت

نویدی برای مرتکبان کبائر است که با توبه می‌توانند امید به مغفرت الهی داشته باشند (رازی، ۱۲۱/۷).

ب) دیدگاه خاورشناسان

برخی خاورشناسان نیز واژه نسیان را منصرف از معنای اصلی آن دانسته‌اند. آنان علاوه بر شواهد قرآنی برای این مدعا، معتقدند نسیان در این آیه، ریشه در لغت سریانی داشته و به معنای فریب خوردن و وسوسه شدن است. عمران بدوی، با مقایسه عبارت «ربنا لا تواخذنا إن نسینا او أخطأنا»، با یکی از مناجات‌های موجود در عهد جدید و کتاب دیداخره، محتمل دانسته که نسیان به معنای فریب خوردن و اغوا شدن باشد (نک: انجیل متی، ۹: ۶ و انجیل لوقا، ۲: ۱۲). بدوی معتقد است این مناجات در ترجمه‌های سریانی، شباهت زیادی به عبارات قرآنی دارد. وی مدعی است که نسیان در برخی آیات قرآن از ریشه نسی در سریانی است و خصوصاً با توجه به شباهت لفظ سریانی «نسیانو» و «نسینا» در آیه شریفه، احتمال می‌دهد که معنای آیه نیز درخواست عدم مؤاخذه در صورت فریفته شدن باشد. بدوی در تأیید مدعای خود به سخن ابن منظور اشاره کرده که فاسق را از یکی از معانی ناسی معرفی کرده است (ابن منظور، ۴۴۰/۳/۶).^۱

هرچند بدوی خود اذعان دارد که در آیات متعددی از قرآن، نسیان به همان معنای رایج یعنی فراموشی به کار رفته، اما معتقد است در برخی آیات دیگر، نسیان به معنای وسوسه به کار رفته است. وی علاوه بر آیه ۲۸۶ بقره، به آیه «فَنَسِيَ و لَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا» (طه: ۱۱۵) اشاره کرده و معتقد است نسیان به معنای وسوسه، با مضمون آیه سازگارتر است؛ زیرا آدم در واقع فریفته و وسوسه شیطان شد، نه اینکه عهد خداوند را فراموش کرده باشد (El-Badawi, 142).

رویکرد سوم

رویکرد دیگر در پاسخ به سؤال مورد بحث در فقره «ربنا لا تواخذنا...» این است که نسیان و خطا در معنای رایجش استعمال شده، اما دارای قیود و شروطی است؛ یعنی گونه خاصی از نسیان و خطا در آیه شریفه مورد نظر است. در این رویکرد، دو نظر غالب در میان مفسران مشاهده می‌شود.

۱. نگارنده مقاله این مطلب را در *لسان‌العرب* نیافت. ابن منظور تنها به وزن کلمه ناسی اشاره کرده، نه اینکه فاسق را از معانی ناسی ذکر کند. «رجل ناسی و قوم نساء مثل فاسق و فسقه» (ابن منظور، ۴۴۰/۳/۶).

الف) تفسیر مقایسه‌ای-امتنانی

در این رویکرد، مفسران با مقایسه امت اسلام و امت‌های پیشین خصوصاً یهودیت، عدم مؤاخذه بر خطا و نسیان را از خصوصیات امت پیامبر آخرالزمان می‌دانند. سه آیه آخر سوره بقره در زمینه سختی شرایع پیش از اسلام مورد توجه مفسرین بوده است. در برخی روایات تفسیری آمده است که وقتی آیه ۲۸۴ نازل شد «خداوند آنچه را در دل پنهان کنید یا آشکار سازید مؤاخذه تان خواهد کرد»، مسلمانان آشفته شدند و گفتند ما چگونه می‌توانیم چنین سختی را تحمل کنیم، زیرا گاهی افکار و نیت‌های ناپسند برای ما حاصل می‌شود. آیه ۲۸۶ سوره بقره نازل شد و نگرانی مسلمانان رفع شد. یعنی خداوند تنها به آنچه تحمل آن‌را دارید مؤاخذه‌تان خواهد کرد. چنین روایاتی سبب شده تا جو تفسیری آیات آخر سوره بقره، رویکردی تطبیقی با ادیان پیش از اسلام پیدا کند (نک: طبری، ۱۹۴).

از قرائن دیگری که امتنانی بودن رفع مؤاخذه را تقویت می‌کند، روایاتی است که آیات انتهایی سوره بقره را از امتیازات امت اسلام معرفی کرده‌اند. در روایاتی با مضمون مشترک، آمده است که خداوند خواتیم سوره بقره را به امت اسلام عطا فرمود و هیچ امتی پیش از اسلام این امتیاز را نداشت (نک: طبری، ۱۹۸-۲۱۷).

برخی روایات دیگر، آیات آخر سوره بقره را گفتگویی میان خداوند و رسول او به تصویر کشیده‌اند که در این گفتگو خداوند متعال، ادعیه مذکور در آیه شریفه را مورد استجاب قرار داده است. هرچند مکان و زمان این گفتگو روشن نیست، اما برخی منابع آن‌را در زمره احوالات معراج پیامبر اسلام (ص) بیان کرده‌اند (صفار، ۲۱۰). تفسیر مقاتل از اولین تفاسیری است که این سه فقره دعا را مکالمه‌ای بین پیامبر و خداوند عزوجل بیان کرده است: «ثم علم جبریل النبی صلی الله علیه وسلم أن یقول: ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا؛ سپس مقاتل در تفسیر این آیه می‌گوید: این دعای پیامبر، در حق او و امتش مستجاب شد و مجازات خطا و نسیان و آنچه بدان مجبور شده‌اند، از امت اسلام برداشته شد، در حالی که هیچ‌یک از امت‌های پیشین چنین امتیازی نداشتند. از دیگر منابع اهل سنت، مصنف ابن‌ابی‌شبهه است که نقل می‌کند جبرئیل آیه آخر سوره بقره را بر پیامبر تکرار کرد، تا حفظ شد و سپس دعای او مورد اجابت واقع شد. «فأقرأه آخر البقرة حتی إذا حفظها...» (ابن ابی‌شبهه، ۴۴۳/۷).

حدیث رفع نیز از ادله مهمی است که بسیاری مفسرین در هنگام تفسیر این آیه

بدان استناد کرده‌اند و با توجه به تأکید «عن امتی» که ظهور در امتنان دارد، عبارت لا توأخذنا را دعایی مستجاب و امتیازی برای امت اسلام توصیف کرده‌اند (دره، ۷۰۲/۱). اما مشکل اصلی برای کسانی که قائل به امتنایی بودن این آیه هستند، تعیین مصداق نسیان و خطا است. زیرا مؤاخذه بر خطا و نسیان از نظر عقلی ناپسند است. این چگونه خطا و نسیانی است که در امت‌های پیشین، مورد مؤاخذه بوده، ولی برای امت اسلام از آن چشم‌پوشی شده است؟ نظریه غالب مفسران این است که مقصود از نسیان و خطا در این آیه، مواردی است که با سهل‌انگاری، تفریط و عدم تحفظ، نسبت به فرامین الهی اتفاق افتاده است. با این وجود مفسران به هیچ‌یک از مصداق نسیان و خطا در بنی‌اسرائیل که مورد مؤاخذه قرار گرفته باشد اشاره‌ای نکرده‌اند. طبری در تفسیرش به تفصیل به ماهیت نسیان و خطا در این آیه اشاره کرده است. می‌گوید اگر نسیان و خطا به خاطر تفریط و کم‌کاری بنده باشد، می‌توان برای آن درخواست مغفرت کرد، به شرطی که این نسیان و خطا در حد شرک نباشد. زیرا خداوند برای شرک وعده عذاب داده، پس معقول نیست که این آیه رفع مؤاخذه، برای شرک باشد، حتی اگر شرک از روی نسیان یا خطا باشد (طبری، ۲۱۱/۳).

مقاتل تحقق این امتیاز و امتنان را در آخرت می‌داند و معتقد است، مقصود از آیه شریفه رفع مؤاخذه اخروی است. یعنی مؤمنان در آخرت به خاطر نسیان و خطای خود مجازات نخواهند شد. «وأعطاه الله عز وجل هذه الخصال كلها في الآخرة، ولم يعطها أحدا من الأمم الخالية» (مقاتل، ۱۳۱/۱). طبرانی نیز اشاره کرده که آنچه که در حدیث رفع و آیه ۲۸۶ بقره از امت اسلام رفع شده، مؤاخذه اخروی است، زیرا خطا و نسیان در دنیا مشمول دیه و کفاره می‌شود (طبرانی، ۵۱۵/۱). به باور نگارنده، با توجه به شواهد موجود در سوره بقره، درباره عذاب‌های الهی بر بنی‌اسرائیل، به نظر می‌رسد مقصود از مؤاخذه در آیه شریفه، عذاب‌های ناگهانی در دنیا است. در جمع‌بندی نظرات مفسرین به شواهد این ادعا اشاره خواهیم کرد.

با ملاحظه آنچه گذشت، می‌توان اذعان کرد که قرائن قرآنی و روایی برای امتنایی دانستن این آیه، قابل توجه است. همچنین با توجه به اینکه پیامبر در آیه ۱۵۷ اعراف به عنوان رفع‌کننده سختی‌ها از امت‌های پیشین معرفی شده «یضع عنهم اصرهم»، نشان از آن دارد که دعای «ربنا و لا تحمل علينا اصرا» در آیه ۲۸۶ بقره، توسط پیامبر اسلام محقق شده است. پس دور از ذهن نیست اگر فضای نزول این آیه را جلوه‌ای از امتنان و رحمت

الهی در حق امت پیامبر اسلام بدانیم. همچنین ماجرای مجازات عزه، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای روشن از خطایی باشد که به خاطر سهل‌انگاری و تفریط، مورد مؤاخذه واقع شد.

ب) تفسیر مقایسه‌ای-غیر امتنایی (نظر علامه طباطبایی)

برخی مفسرین مانند علامه طباطبایی اگرچه آیه ۲۸۶ را با مقایسه با سختی‌های بنی اسرائیل تفسیر کرده‌اند، اما اشاره به امتنان و ارفاق در حق امت اسلام نداشته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است با توجه به اشارات فراوانی که در سوره بقره به سختی‌های بنی اسرائیل شده، فقرات مورد بحث در آیه ۲۸۶ این سوره نیز در واقع عبارت از طلب رحم و درخواست عدم مجازات‌هایی است که برای بنی‌اسرائیل رخ داده است. او این آیه را در چارچوب فضای بنی‌اسرائیلی سوره بقره تفسیر کرده و مصادیق حمل اصر و تحمیل مافوق طاقت را بیان نموده است. به گفته وی حمل اصر یعنی احکام سخت بنی‌اسرائیل و تحمیل مافوق طاقت، یعنی عذاب‌هایی که بر این قوم نازل شد. علامه با برقرار کردن ارتباط بین آیه ۲۸۵ و ۲۸۶، معتقد است که بعد از آنکه مؤمنان با جمله «سمعنا و اطعنا»، فرمانبرداری بدون قید و شرط از خداوند را می‌پذیرند، اما همچنان نگران ضعف و لغزش خود هستند و با تلاوت این فقرات، در حقیقت از خداوند می‌خواهند که با آنان با رفق و مدارا و نه با سخت‌گیری که با امت‌های قبل داشته برخورد کند و از مؤاخذه، حمل و تحمیل، چشم‌پوشی کند (طباطبایی، المیزان، ۲/۴۴۵).

علامه طباطبایی درباره عذاب استیصال نیز به امتنان و امتیاز خاصی برای امت اسلام قائل نبوده و معتقد است که آیات عذاب استیصال مشروط به شرایطی هستند که اگر در امت اسلام محقق شود، وقوع عذاب استیصال ممکن است (رضی بهابادی، ۳۳). همچنین مرحوم علامه در تفسیر البیان، به برخی روایات مربوط به آیه ۲۸۶ اشاره کرده، اما روایات مربوط به امتنان را ذکر نمی‌کند. وی معتقد است می‌توان از روایات و همچنین از ساختار دو آیه آخر سوره بقره برداشت کنیم که این دو آیه مشافهه و مکالمه‌ای بین خدا و رسول اوست. وی همچنین به اختصار اشاره می‌کند که این دعا هم از زبان پیامبر اسلام و هم از زبان مؤمنین است؛ زیرا اگرچه پیامبر معصوم بود و دچار خطا و نسیان نمی‌شد، اما عصمتش از جانب خدا بود، پس دعای وی در حقیقت برای عصمتی است که از جانب خدا به او عطا شده است (طباطبایی، تفسیر البیان، ۲/۱۴۵).

علی‌رغم وجود نقاط مثبت در تفسیر ایشان، علامه طباطبایی درباره فقره اول، یعنی

نسیان و خطا، به هیچ نمونه‌ای از سختی‌های بنی‌اسرائیل اشاره نکرده است، در حالی که مصادیق «حمل اصر» و «تحمیل ما لایطاق» را ذکر کرده است. وی به معنا و مفهوم مؤاخذه نیز اشاره نکرده است. آیا مقصود از مؤاخذه، تکالیف شرعی مانند کفاره است؟ یا مقصود عذاب اخروی است؟ یا عذاب دنیوی؟ و آیا امت‌های گذشته واقعاً به خاطر خطا و نسیان مؤاخذه شدند؟

جمع‌بندی و بررسی دیدگاه مفسران قرآن

درباره فقره «ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطانا» سه تفسیر مهم و غالب از مفسران مورد بررسی قرار گرفت: ۱. نسیان و خطا به معنای گناه عمد و یا ترک دستورات الهی است؛ ۲. نسیان و خطا به معنای فراموشی و لغزشی است که به خاطر سهل‌انگاری و ترک تحفظ باشد که در امت‌های پیشین مجازات داشته، ولی برای امت اسلام مورد ارفاق قرار گرفته است؛ ۳. نسیان و خطا به معنای فراموشی و لغزش است که به خاطر سهل‌انگاری و ترک تحفظ باشد و این فقره تنها دعایی از سوی مؤمنان است و اشاره‌ای به امتنان ندارد. مفسران قرآن به مصداق مؤاخذه بر نسیان و خطا در امت‌های پیشین اشاره نکرده‌اند و برخی فقط به اخروی بودن این مؤاخذه نظر داده‌اند.

به اعتقاد نگارنده چه نسیان و خطا را به معنای گناه عمد بدانیم یا به معنای نسیان و خطایی که ناشی از تفریط و سهل‌انگاری است، نکته اصلی که از تفسیر عبارت «لا تؤاخذنا...» پرده برمی‌دارد، مطالعه موارد مؤاخذه‌های خداوند در زمان بنی‌اسرائیل مانند مجازات عزه است. با نگاهی اجمالی به آیات و روایاتی که درباره سختی‌ها و مجازات‌هایی که به خاطر نافرمانی بنی‌اسرائیل برای آنان اتفاق افتاد، کاملاً قابل مشاهده است که سختی‌هایی که خداوند برای بنی‌اسرائیل ذکر کرده، دنیوی بوده است. آیات ۵۴ تا ۶۶ سوره بقره به مجازات گوساله‌پرستی، درخواست رویت خداوند، درخواست غذاهای متنوع از موسی (ع) و شکستن حرمت روز شنبه اشاره کرده است که همه این مجازات‌ها در دنیا بر بنی‌اسرائیل اتفاق افتاده است. بنابراین دور از ذهن نیست اگر بگوییم که مؤمنان در آیه ۲۸۶ سوره بقره از مجازات‌های سخت دنیوی درخواست چشم‌پوشی و گذشت می‌کنند. با توجه به این نکته، عبارت «لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطانا» در واقع دعایی است از سوی مؤمنان که از خداوند درخواست می‌کنند تا به خاطر گناهانی که از روی خطا و نسیان از آنان سر می‌زند، به عذاب دنیوی، مرگ و هلاکت ناگهانی دچار نشوند و

مانند سرنوشت عزه، فرصت توبه از آنان دریغ نگردد. همچنین دقت در موارد استعمال ریشه «أخذ» در آیات قرآن، نشان از آن دارد که این ریشه در موارد متعددی به معنای عذاب ناگهانی دنیوی آمده و احتمال دنیوی بودن مؤاخذه در آیه ۲۸۶ را تقویت می‌کند (الکهف: ۵۸، فاطر: ۴۵، النحل: ۶۱). به علاوه، فقرات دیگر این دعا مربوط به دنیاست زیرا «حمل اصر» و «تحمیل ما لا یطاق» از سختی‌هایی است که در همین دنیا بر بنی اسرائیل گذشته است. این نیز می‌تواند شاهدهی باشد که مؤاخذه در این آیه به معنای عذاب دنیوی است.

اما نکته‌ای که به ذهن خطور می‌کند این است که چرا خداوند به پیامبر اسلام و امتش چنین امتیازی عطا کرده است؟ آیا این به نوعی تبعیض در بین امت اسلام و امت‌های پیشین نیست؟ به اعتقاد نگارنده، سختی مجازات‌هایی که بر بنی اسرائیل گذشت، در موارد متعدد به خاطر امتیازهای ویژه‌ای بود که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده بود که برای مسلمانان چنین امتیازاتی وجود نداشت. فزونی معجزات و نعمت‌های الهی برای بنی اسرائیل و اجابت خواسته‌های آنان توسط خداوند، در سوره بقره ذکر شده است. به همین علت خداوند در چندین آیه به بنی اسرائیل گوشزد می‌کند که نعمت‌های خدا را به یاد آورید و فراموش نکنید که شما را بر جهانیان برتری دادم (البقره: ۴۷، ۱۲۲). طبعاً کسانی که نعمت بیشتری دریافت کرده‌اند و آیات الهی را بعینه دیده‌اند، در صورت نافرمانی مجازاتی سخت‌تر خواهند داشت. اما خداوند، در توصیف مؤمنان مسلمان، آنان را مؤمنان به غیب معرفی می‌کند (البقره: ۲)؛ یعنی مؤمنان واقعی برای ایمان آوردن، مانند امت‌های پیشین، انتظار معجزه و خرق عادت ندارند. خداوند نیز به مؤمنان هشدار می‌دهد که مانند بنی اسرائیل از رسول خود خواسته‌های گوناگون نداشته باشند (البقره: ۱۰۸). به همین جهت در بسیاری موارد، هرگاه مشرکان از پیامبر اسلام معجزه‌ای می‌خواستند، خداوند سرنوشت امت‌های پیشین را به یاد آورده و گوشزد می‌کند که پیامبر اسلام فقط پیام‌آور و انذارکننده است (الانعام: ۸، العنکبوت: ۵۰). پس در حقیقت امتنان و سهولت در دین اسلام، نه به خاطر تبعیض، بلکه به خاطر تفاوت عهد الهی با پیامبر اسلام است. به اختصار شاید بتوان گفت آیه ۲۸۶ سوره بقره، اشاره‌ای به عهد جدید الهی، از زبان رسول گرامی اسلام و مؤمنان است که در آن، تقاضای چشم‌پوشی از عذاب‌های ناگهانی، پیمان‌های سخت و احکام طاق‌فرسا از خداوند متعال آمده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه شد مسئله مشترک شارحین عهد عتیق و قرآن کریم، دفاع از عدل الهی در زمینه برخورد با گنهکاران است.

۱. طبق دیدگاه رایج در میان مفسران عهد عتیق، خطای عزه به خودی خود سبب هلاکت او نشد، بلکه سهل‌انگاری وی در حمل تابوت، سبب برانگیخته شدن خشم خداوند بر وی بود.

۲. مفسران قرآن کریم دو تفسیر مهم درباره عبارت «لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا» بیان کرده‌اند؛ برخی نسیان و خطا را به معنای گناه عمدی و ترک فرامین الهی معنا کرده‌اند و برخی دیگر به معنای فراموشی و لغزش دانسته‌اند که به خاطر سهل‌انگاری و ترک تحفظ شخص ناسی و خاطی صورت گرفته است.

۳. مفسرانی که نسیان و خطا را به معنای فراموشی و لغزش تفسیر کرده‌اند، برخی معتقدند که رفع مؤاخذه از این نسیان و خطا مختص به امت اسلام است و برخی دیگر چنین امتیازی را از آیه شریفه برداشت نکرده‌اند. آنان همچنین به هیچ نمونه تاریخی و یا قرآنی درباره مجازات نسیان و خطا اشاره نکرده‌اند.

۴. با توجه به شواهد قرآنی و روایی درباره سختی‌های بنی‌اسرائیل، همچنین شواهدی از عهد عتیق مانند مجازات عزه که به خاطر خطای خود به سختی مجازات شد، می‌توان آیه شریفه را اشاره به عذاب‌های دنیوی برای بنی‌اسرائیل دانست که در عهد جدید الهی با پیامبر اسلام مورد چشم‌پوشی قرار گرفته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، انجمن‌های کتاب مقدس، ۱۴۰۱ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارالمعارف، ۱۴۰۱ق.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۶. دره، محمدعلی طه، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۳۰ق.
۷. رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸. رضی بهابادی، بی بی سادات، «عذاب استیصال در قرآن با تکیه بر تفسیر المیزان»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۷، شماره ۲۷، ۱۳۹۵ش.
۹. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۰. شریف مرتضی، علی بن حسین، الامالی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ق.
۱۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ق.
۱۳. -----، تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۷ق.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۹. مکوند، محمود، «معناشناسی واژه سکینه در قرآن و متون مقدس یهودی»، مجله معرفت ادیان، سال ۹، بهار، ۱۳۹۷ش.
۲۰. منیب، محمد، «مغفرت الهی در قرآن و عهدین»، پایان‌نامه ارشد، قم، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۹۳ش.
21. Alter, Robert, *The David Story: A Translation with Commentary of 1&2 Samuel*, NY, 1999.
22. El-Badawi, Emran Iqbal, *The Quran and the Aramaic Gospel Traditions*, Routledge, 2014.
23. Benson, Joseph, *Commentary of the Old and New Testament*, NY, 1857.
24. Blaikie, W. G. *The Second Book of Samuel*, The Expositor's Bible, NY, 1888.
25. Carson, Thomas & Joann, *New Catholic Encyclopedia*, 2nd edition, Gale, 2003.
26. Ellicot, Charles John, *Bible Commentary for English Readers*, London, 1897.
27. Gill, John, *Exposition of the Old and New Testament*, Kindle Edition, 2012.
28. Jamieson, Robert, *Jamieson Bible commentary*, Zondervan, USA, 1999.
29. Jeffery, Arthur, *The Foreign Vocabulary of the Quran*, Brill, Lieden, 2007.
30. Kennedy, A. R. S., *The Book of Samuel*, The New Century Bible, NY, 1905.
31. Oesterley, William, *Hebrew Religions*, MacMillan, NY, 1937.
32. Poole, Mathew, *Commentary on the Holy Bible*, Hendrickson, 1990.
33. Skolnik, Fred, *Encyclopedia of Judaica*, 2ed edition, Keter Publishing, Jerusalem, 2007.
34. Schmitt, Elmer, *Sin and Forgiveness in the Old Testament*, Drew University, 1943.

